

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

دپلوم انجنیر نسرين معروفی

۰۸ مارچ ۲۰۱۲

در گيرو دار حادثه خاموش مانده ای عیب زمانه نیست بود این گناه تو *

قبل از همه امیدوار هستم شاعری که این شعر را سروده به حیث یکی از شخصیت های فرهنگی آثار گرانبهائش در خدمت فرهنگ استعماری و ارتجاعی نباشد. در غیر آن شعرش پر معنا و مفهوم ولی راه فرهنگی اش محکوم است؛ چه فرهنگی که در خدمت استعمار و ارتجاع باشد خیانت به مردم و کشور است.

با سلامها و درود بی پایان به همه زنان جهان و مخصوصا زنان افغانستان که قربانی تجاوز اند.

با تذکر مختصر به اوضاع نا هنجار و تحولات اخیر در کشور ما افغانستان باید گفت:

زیاد تر از ده سال از حاکمیت استعمار و ارتجاع بر سر نوشت خلق افغانستان می گذرد؛ این لاشخوران قرن بیست و یکم که بقای خود را فقط در دزدی و غارتگری منابع ملی و مکیدن خون توده های به زنجیر کشیده آن با همکاری دولت مداران خاین، خود فروخته، زاده و پرورده استعمار دیده و به تمام نقاط جهان به خصوص کشورهای مملو از داشته های مادی ولی عقب نگهداشته شده با فرهنگ سیاه ارتجاع به تجاوزات پیهم و مکرر می پردازند، راه دیگری ندارند، مگر تجاوز و غارتگری. متجاوزان سعی می ورزند تا با سیاست، اقتصاد و فرهنگ استعماری خود تهداب جامعه ای را در چنین جوامعی پایه گذاری کنند که خلق های آن غرق در منجلاب هزاران بدبختی اسارتبار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نسل اندر نسل طعمه آوران استعمار، این لاشخوران قرن گردند و اما:

از تحولات زیادتر از ده سال تجاوز به کشور ما طوری وانمود می شود که تکامل قضایا سیر تاریخی خود را خلاف ادعاهای قبلی متجاوزان یعنی کشاندن افکار خلقها به چال و فریب، دروغ و حیله امپریالیستی که گویا پلان نابودی طالبان، بازسازی زیر بنای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افغانستان، احیای دموکراسی، اعاده حقوق زنان رادارند، عبور نموده گذشت زمان ماهیت اصلی شان را نمایانده، تطبیق آن سیاست هائی را روی دست گرفتند که بتواند حافظ منافع خودشان باشد، چه در غیاب ارتجاع طالبی و بر دوش ارتجاع جهادی و چه هم در همسویی با ارتجاع طالبی. چنانچه هر آنچه امروز در کشور ما می گذرد، ناشی از طرح پلان های منافقانه جدید دیگر استعماری آنها می

باشد. در نتیجه روز تا روز نقاب مکر و ریاز چهره شرمگین آنها برداشته شده و چهره پرکین و ارتجاعی آنها علیه خلقها آشکار می گردد. جنایتکاران به هر پلانی که بخواهند در تطبیق آن دست بزنند، فقط این جمله را می توانم بر زبان بیاورم:

ما را ایمان بر آن است که خلق آزاده افغانستان یک بار دیگر تاریخ مبارزاتی خود را علیه استعمار نوین و ارتجاع سیاه مانند تاریخ قرن ۱۹ و قرن ۲۰ با اخراج قوای متجاوز و نابودی ارتجاع رقم خواهند زد.

پس اگر شرایط و اوضاع اخیر کشور ما افغانستان را مورد مذاقه و ارزیابی قرار دهیم دیده می شود که امپریالیسم جهانی و ارتجاع هار روز تا روز در صدد اند تا از ضعف و ناتوانی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی وده ها بدبختی دیگر که خود عامل آن می باشند و امروز دامنگیر خلق ماست، سوء استفاده نموده در تبلیغ و ترویج مسایل دینی و مذهبی و بسیج کردن فرهنگ ارتجاعی که حاوی افکار زهر آگین و اسارت آور است روزتا روز در تحقق آن گام های وسیعتری را بگذارند. که از آن جمله یکی هم پلان به قدرت رساندن طالبان در پهلوی استعمار و ارتجاع حاکم بر سرنوشت خلق ما است؛ تا استعمار بتواند با فرهنگ ارتجاعی که یکی از آنها قوانین مردسالارانه دینی و مذهبی و عنعنه ئی است حاکمیت خود را بر سرنوشت خلق افغانستان و دیگر خلقهای منطقه به خصوص زنان ستم دیده استحکام ببخشند. آنها می کوشند با رویکار آوردن طالبان در قدرت استعماری و ارتجاعی موجود هر چه بیشتر زنجیرهای اسارت را در پای زنان محکمتر ببندند و آنها را در دنیای خاموشی غرق در منجلاب جهل و نادانی، پیروی از افکار اسارتبار جامعه مردسالارانه، پایند به خرافات دینی و مذهبی در سیاه چالهای طالبی پناهگزیین سازند؛ تادر تقابل با نقش برانزده و خشم مبارزاتی نصف نفوس جامعه که زنان اند در قبال این همه جنایاتی که مرتکب می شوند، بتوانند مصونیت خود را تضمین نمایند.

خوانندگان گرانقدر، زنان مبارز افغان!

در صورتی که ما ریشه عوامل تمام بدبختی ها، وحشت، ظلم و ستم و نابودی، استبداد و فضای اندوهبار و مرگبار جامعه ما را بتوانیم درک کنیم، به روشنی خواهیم دید که امپریالیسم جنایت گستر امریکا و متحدین جنایاتش به همکاری افغانهای خود فروخته، بی ننگ، بی ناموس و بی وجدان از چه فجایع و جنایاتی نیست که تا امروز بالای خلق ما دریغ نکرده اند، از گرسنگی گرفته تا بی خانگی، بی دوائی، بیکاری، تحقیر و اهانت، خشونت روحی و روانی و فزیک، تن فروشی، مبتلا ساختن به مواد مخدرو تا کشت و کشتار بی امان.

آیا در چنین شرایطی که امپریالیسم جهانی و ارتجاع، افغانستان را به لابراتوار تطبیق فجایع و جنایات گوناگون سیستم غیر انسانی یعنی سیستم سرمایه مبدل نموده اند، خاموش باشیم؟ آیا فکر نمی کنید که امروز ما مسؤولیت بس عظیمی را در راه حصول آزادی کشور و آزادی خلق به اسارت کشیده آن از چنگ استعمار و ارتجاع داریم؟ در شرایط فعلی ناتوانی گناه نیست اما خاموشی عملی است فراموش ناشدنی و گناهی است نابخشودنی.

امروز هشتم ماه مارچ روز جهانی زن یکی از پر افتخار ترین روزها در تاریخ مبارزاتی زنان است. در این روز زنان قادر شدند سکوت مرگبار را در زندان استثمار گران بشکنند و فضای یأس و ناامیدی را به فضای پر شور مبارزاتی به حیث نیروی سازنده و مولد جامعه مبدل گردانند. با شور و هیجان جهت اعاده حقوق حقه خود وارد عرصه مبارزاتی گردند. زنها قادر شدند اولین گام ها را در واژگون نمودن سیستم غیر انسانی که توأم با ایجاد محدودیتها و نابرابری های جنسی بود، بردارند.

پس با صراحت می توانم ادعا نمایم:

خواست و اراده انسان همه چیز را به حرکت می آورد و چه افتخار آمیز است که این خواست و اراده انگیزه حرکتی باشد در راه گذاشتن گامهای عملی مبارزه و آنهم خود را در جبهه ضد امپریالیسم و ضدارتجاع قرار دادن و به حیث مشتکی واحد از نیروهای مبارز و آزادیخواه، خاموشی را شکستن و شیپور مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه خلقها به ویژه زنان را به صدا درآوردن.

پس اگر ما زنها جهت تحقق حقوق حقه و خواسته های انسانی خود، حاضر نباشیم گامهای عملی را در این عرصه برداریم در حقیقت بی ارادگی و غیر فعال بودن ما امکان تحقق یافتن فرهنگ ارتجاعی و واژگونگر علیه ارزشهای زندگی خود ماست. اگر ما بخواهیم که مشکلات و درد های خود را در قفس سینه حبس کنیم همین است که ما را اسیر و به کنیز خود مبدل می سازد و ما را وامی دارد تا برده وار و با خاموشی سرتعظیم به درگاه حکامی که حاکمیت بر قوانین ارتجاعی مردسالارانه دارند، فرود آوریم.

اگر سعی کنیم که دشواریها و ناروایی ها را بر خود تحمیل داریم چنین حرکتی ما را فرسوده و به باد فنا سوق می دهد. در جوامعی که زندگی مردم آن جامعه با رسم و رواج های عقب مانده و عنعنات کهنه و پوسیده و قوانین دینی و مذهبی گره خورده، اکثراً سعی می ورزند در برابر خشونت، اهانت و توهین و تحقیر، حق تلفی ها، زدو کندها و صد ها ناروایی دیگری که معمولاً برخاسته از قوانین جامعه مرد سالار حاکم در روابط خانواده و هم در روابط اجتماعی است، همه را بالای زن اعمال کنند. با وجودی که مسبب چنین ناروایی ها اکثراً مرد ها هستند با آنهم دیده می شود:

زنها را به صبر و تحمل می طلبند. پس طلبیدن زن به صبر و تحمل، ناشی از همان تبلیغ و ترویج قوانین وضع شده جامعه مرد سالار است که می گویند: زن پدر کرده کسی است که صبر و تحمل داشته باشد و با تمام شرایط ناگوار زندگی، خاموشانه بسازد. این بدان معنا است: زن بسوزد، بسازد و در آخر هم بمیرد. پس اگر ما زنها خود خاموشی را به شور و غوغای مبارزه حق طلبانه علیه چنین قوانین خانه برانداز و تباهن مبدل نسازیم در حقیقت قربانی جهالت و بی عملی خود هستیم.

و اگر هم سعی ورزیم دشواریهای زندگی را درک و احساس نمائیم و به آن تفاهم داشته باشیم در اینصورت ما در موقف یک گم شده و بر باد رفته قرار می گیریم که نمی دانیم به کدام سمت برویم. این حالت است که تعداد زیادی از زنها را به اشکال مختلف به خودکشی و نابودی وادار می سازد. در اینجا می خواهم به این نکته زنان را متوجه بسازم که خود کشی و نابودی زن، آزادی زن نیست. خودکشی و نابودی زن افکار شوهر را به آنچه که آرزو ها و خواسته های انسانی همسرش بوده، معطوف نمی سازد وحتا تصویری که لحظه ای هم به آن نمی اندیشد به عکس اندیشیدن به خود که همان خواسته ها و افکار مردسالارانه است، فکر مرد را در جست و جوی نوآوریهای دیگری معطوف می سازد تا به حیث سمبول قدرت، مقام و جایگاه خود را در خانواده و اجتماع حفظ و براننده جلوه دهد.

در جامعه ای مردسالار برای یک مرد دو جهت زندگی در خانواده و اجتماع مهم و با ارزش است: یکی این که آثار خود را چه به حیث نویسنده، شاعر، هنرمند و... در اجتماع برود دهد تا موقش مورد تأیید، تقدیر و تحسین قرار گیرد.

دیگر اینکه خوشبختی خانوادگی خود را با لباس فاخر و براننده، زیور و جواهر و.... خود و خانواده اش در معرض نمایش قرار دهد. بدون اینکه ارزشی به آنچه که همسرش آرزو دارد، قایل شود.

با این طرز تفکر که مرد آقای خانه و سمبول قدرت است و زن به حیث سمبول زیبایی، وسیله تفریح و خوشگذرانی مرد و موقف وی در خانه تأمین وسایل آسایش و راحتی مرد است. پس نباید زن تحت خواسته ها و آرزوهای خود زندگی کند و با طرز دید خود به زندگی بیندیشد. چون امکان دارد قایل شدن حق به زن، تخیلاتی را در افکار زن به وجود بیاورد که مرد از سالیان متمادی آن را داشته و به آن عمل کرده و می کنند. این همان بروز استعداد های نهفته ای است که در وجود مرد تقویه و در وجود زن خفه می شود و به همین دلیل کمتر زنها توانسته اند موقف و جایگاه خود را در اجتماع تثبیت نمایند. باین خود خواهی، مرد قادر می شود به هر طرف که خودش صلاح می داند، زن را به دور امیال خود بچرخاند. این نوع برخورد اتکاء به خود و اعتماد به نفس را از وجود زن سلب می کند. به نظر من یک زن هرگز نباید بستگی اسارت آمیز به مرد داشته باشد. یک زن تابع، اسیر و مستعمره نیست که تحت شرایط قوانین وضع شده از جانب مرد زندگی نماید. یک زن به حیث انسان آزاد نه کمتر و نه زیادتر از مرد باید از حقوق مساوی و حق انتخاب در زندگی برخوردار باشد.

در جوامع عقب نگهداشته شده با فرهنگ ارتجاعی، افکار و اندیشه های کهنه که نگهبان جامعه مردسالارانه است و مرد ها در آغوش چنین جامعه ای زاده و پرورده می شوند. پس گفته می توانیم که مرد ها وظیفه بس خطیری را در قبال ناروائی های که زنها بر شانه های خود حمل می کند، دارند یعنی مبارزه باعقب ماندگی ذهنی خود در روابط زندگی شخصی و اجتماعی.

ناگفته نباید گذاشت: طبق معمول با تغییر شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی افکار انسان هم در تغییر و تحول است. قسمی که ما شاهد تحولات در کشور خود افغانستان هستیم، با حضور استعمار و ارتجاع که کنترل تمام نظام را در دست دارند، سیر جامعه ما برگشت به عقب است. پس گفته می توانیم که رشد انسان جامعه عقب گرا به عقب است. درک انسان جامعه عقب مانده از قضایا با شرایط تربیه و محیطی که بار می آیند، رو به تکامل نیست. لذا عقب ماندگی و خلاهای ذهنی خود را که عامل چنین جامعه و شرایط حاکم بر آن است به همدیگر انتقال می دهند. روابط استثمار گرانه، نابرابری های اجتماعی، افکار و ارزشهای عقب مانده و ستمگرانه و ... سلسله زنجیر هائی اند که همه روابط زندگی را به هم ارتباط می دهد. پس با ایمان مبارزاتی که داریم:

نجات خلق ستمدیده و به اسارت کشیده فقط زمانی امکان پذیر است:

با کارپرتلاش و روحیه پرشورمبارزاتی درراه روشنگری اذهان ستمدیدگان علیه امپریالیسم جنایتگستر امریکا و متحدینش و ارتجاع هار و به خاطر حصول آزادی کشور و بهروزی مردم آن و در راه محو نظام ها و روابط استثمارگرانه دوش به دوش هم با سلاح مبارزاتی که نیروی ماست، درفش مبارزات آزادیخواهانه و حق طلبانه را به اهتزاز در آوریم.

*- ناتوانی گناه نیست اما خاموشی عملی است فراموش ناشدنی و گناهی است نابخشودنی.